

غزل انتظار

غروب جمعه‌ی دلگیر با دعای سمات
هزار پنجره پرواز می‌کند تا اوج
نشسته‌ای به بلندای لحظه‌های یقین
و دانه دانه‌ی تسبیح دست سرشارت
زمین دچار تشنج، دچار بحران است
تو سرنوشت زمینی چرا نمی‌آیی؟

□□□

و متن بودن دنیا نمی‌شود تکمیل
پرنده، نور، هوا، آسمان بهانه‌ی توست
مدار گمشده! اینجا شهاب می‌سوزد
تو گفته‌ای که شبی در بهار می‌آیی
چگونه می‌شود؟ اینجا هوا غم‌انگیز است
زمین وفات خودش را دوباره باور کرد
امید بال زدن را قفس نمی‌فهمد
که سرنوشت زمین با تو می‌شود معلوم

□□□

دو چشم خسته‌ی من می‌خکوب کعبه فقط
پر از بت است بگو پس چرا نمی‌آیی؟
نمانده بر تن این روزهای نامشروع
طلوع می‌کنی از شرق این مکعب نور
به سمت چشم تو پیوند می‌خورد باهم

دل شکسته‌ی من می‌زند دوباره صدات
هزار پنجره از این دریچه‌های نجات
و زیر پای تو جوشیده نیل، دجله و فرات
به نخ کشیده‌ای از اجتماع گنگ کرات
شبیبه گوی مقوایی بدون ثبات
غروب جمعه‌ی دلگیر با دعای سمات

میان اینهمه شمع و دعا و اشک و دخیل
تویی بهانه‌ی حق، جمران بهانه‌ی توست
دهان خشک و تب‌آلود آب می‌سوزد
پس از همیشه‌ی این انتظار می‌آیی
و چار فصل زمین انعکاس پاییز است
افول نور غزل را ستاره باور کرد
بیا سکوت مرا هیچ‌کس نمی‌فهمد
تویی تو نقطه‌ی پایان چارده معصوم

شکست قبله‌نما از رسوب کعبه فقط
تو ای مسافر تنهای خوب کعبه فقط
بجز صلابتی از چارچوب کعبه فقط
و در ک می‌کنی این را غروب کعبه فقط
نمازهای فرادای رو به کعبه فقط

● حمیده رضایی

حادثه

او آمد از کرانه دلها طلوع کرد
با نام خون، قیام خودش را شروع کرد
با یک نگاه، حادثه رخ عشق را
در این دیار زرد قریب الوقوع کرد
تاریخ با تمام بزرگی و وسعتش
در پیشگاه بیرق سبزش خضوع کرد
آری! برای یافتن معنی قیام
باید به عمق واژه چشمش رجوع کرد

□

... وقتی هنوز شب همه جا را گرفته بود
او آمد از کرانه دلها عبور کرد

● محمد سعید میرزایی

یادش بخیر

یادش به خیر حال عجیبی که داشتیم
حال عجیب و حس غریبی که داشتیم
در خاکریز سجده و در سنگر دعا
فانوس و آب و نیمه سببی که داشتیم
شبهای عشق و نامه نگاری تمام شد
یادش به خیر یار و حبیبی که داشتیم
بوی خدا و آینه حس می شود از آن
قرآن خاک خورده جیبی که داشتیم
اینجا نگاه جاده یکدست و بی صداست
کو آن همه فراز و نشیبی که داشتیم
حالا سوار ثانیه هائیم و بی هدف
در جستجوی صبر و شکیبی که داشتیم
باقاب خاطرات تو امشب نشسته ایم
در سوگ حس و حال عجیبی که داشتیم

● طیبه چراغی